

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 6, Summer 2021, 431-454
Doi: 10.30465/CRTLS.2020.33164.2001

A Critical Review on the Book “*Islam in Russia: The Politics of Identity and Security*”

Bahram Navazeni*

Abstract

This is a review of the book "*Islam in Russia: the politics of identity and security*" by Shirin T. Hunter, the Iranian-American Professor of Georgetown University, in collaboration with two of the researchers at the Center for strategic and international studies, Jeffrey Thomas and Alexander Melikishvili, published in New York in 2004. A translation of this work is done by Elahe Koulaei, Professor at Tehran University, and two of his colleagues, Seyedeh Motahare Hussein and Asma Moini by Nei press in Tehran. Although the book may not be considered as the main textbook for political science course subjects, but may certainly be acknowledged as holding valuable information about the Soviet Government and politics, the big power's foreign policy, in all branches of BA, MA and PhD fields of political science, international relations, and regional studies. This article is also trying to introduce this work and its authors and translators, as well as critically analyze the structural and contextual weakness and suggest some corrective tips for the next edition of it.

Keywords: Islam, Russia, Politics, Identity, Security

* Associate Professor, Department of Political Science, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran, navazeni@soc.ikiu.ac.ir

Date received: 01/04/2021, Date of acceptance: 20/07/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نقد و بررسی کتاب

اسلام در روسیه: سیاست‌های هویتی و امنیتی

بهرام نوازی*

چکیده

کتاب «اسلام در روسیه: سیاست‌های هویتی و امنیتی» اثر شیرین تهماسب‌هائتر، استاد آمریکایی ایرانی-تبار دانشگاه جرج تاون در واشنگتن است که با همکاری دو تن از پژوهشگران همکارش در مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی، در سال ۲۰۰۴ در نیویورک به چاپ رسیده است. ترجمه این اثر نیز از سوی الهه کولایی، استاد دانشگاه تهران، و دو تن از همکارانش، در سال ۱۳۹۱ از سوی نشر نی به زیور طبع آراسته شد. این کتاب ضمن بررسی نقش اسلام و مسلمانان در تشکیل امپراطوری روسیه و تحولات پس از آن تا فروپاشی شوروی، به بحران هویت و تحولات بنیادین در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی روسیه پس از شوروی پرداخته و به تأثیر عامل اسلام در روابط داخلی میان اقوام و فرهنگ‌های مختلف درون فدراسیون روسیه و در روابط خارجی این کشور با کشورهای همسایه، عربی، غربی و همچنین اعضای اتحادیه پیشین شوروی پرداخته است. از نظر این نویسندگان، مسلمانان روسیه با وجود تاریخی پر فراز نشیب و سراسر خونین، هنوز نتوانسته‌اند به وضعیت دلخواه خود دست یابند. گرچه این اثر، اطلاعات ارزشمندی را درباره درس‌های مرتبط با سیاست و حکومت روسیه در اختیار دانش‌پژوهان قرار می‌دهد اما اشکالات شکلی و محتوایی بسیاری نیز در این اثر هست که باید مورد توجه قرار گیرد و این مقاله تلاش می‌کند تا ضمن معرفی آن، به نقد شکلی، ساختاری و محتوایی آن پرداخته و نکات اصلاحی آن را برای چاپ‌های بعدی پیشنهاد کند.

کلیدواژه‌ها: اسلام، روسیه، سیاست، هویت، امنیت

* دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. navazeni@soc.ikiu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۹

۱. مقدمه

کتاب «اسلام در روسیه: سیاست‌های هویتی و امنیتی» اثر شیرین تهماسب‌هانتز، استاد آمریکایی ایرانی-تبار دانشگاه جرج تاون در واشنگتن است که با همکاری دو تن از پژوهشگران همکارش در «مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی»، جفری تامس و الکساندر ملیکیشویلی، در سال ۲۰۰۴م (۱۳۸۳) در نیویورک به چاپ رسیده است. شیرین تهمانتز که خود یک آمریکایی ایرانی-تبار است در سرآغاز این اثر یادآوری کرده که این کار با اعتبار پژوهشی بنیاد کارنگی در نیویورک به انجام رسیده و همان‌طور که وی نامبرده، از آثار پژوهشگران مشهوری مانند الکساندر بنیگسن، مری براکس آپ، الکسی مالاشنکو، وینس ورث و جان دانلوپ بهره برده و با سفر به شهرهای مسکو، قازان، اوفو و راستوفن-ژن در فدراسیون روسیه، از منابع کتابخانه‌ای و همچنین مصاحبه با مدیران، رهبران دینی، دانشگاهیان و روزنامه‌نگاران مختلفی بهره برده است (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۹).

ترجمه این اثر نیز از سوی الهه کولایی، استاد دانشگاه تهران، و دو تن از همکارانش، سیده مطهره حسینی و اسما معینی در سال ۱۳۹۱ از سوی نشر نی به شمارگان ۱۰۰۰ نسخه در یک مجلد و با ۸۷۱ صفحه در قطع وزیری به زیور طبع آراسته شده است. کولایی و حسینی پیش از این، آثار گوناگونی را به صورت تألیف و ترجمه، تهیه و از سوی ناشران معتبری به چاپ رسانده‌اند که خود حکایت از تسلط اینان بر موضوع این اثر دارد (کولایی، ۱۳۷۹؛ حسینی، ۱۳۹۱). با وجود آثار گوناگون دیگری که از سوی نویسندگان مطرح در این زمینه از سوی دانشگاه تهران و مؤسسه فرهنگی مطالعاتی روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز (ایراس) منتشر شده (سنایی و کرمی، ۱۳۸۷؛ کرمی، ۱۳۹۱؛ بیلینگتون، ۱۳۸۵) و به‌عنوان منبع اصلی درس‌های «سیاست و حکومت در شوروی»، «سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ» و «سیاست خارجی تطبیقی» در همه مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، این اثر نیز اطلاعات ارزشمند دیگری را در اختیار دانشجویان و دانش‌پژوهان قرار می‌دهد. همان‌طور که الهه کولایی در مقدمه مترجمان این اثر اظهار داشته «بی‌تردید یکی از بهترین منابعی است که می‌تواند بر پایه پژوهش‌های میدانی گسترده، سیمای عمومی مسلمانان را به تصویر بکشد» (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲).

این مقاله در تلاش است تا ضمن معرفی این اثر و نویسندگان و مترجمان آن، به نقد شکلی، ساختاری، ارجاع و منابع، محتوایی و معادل‌یابی آن پرداخته و نکات اصلاحی آن را برای چاپ‌های بعدی پیشنهاد کند.

۲. معرفی اثر

کتاب «اسلام در روسیه: سیاست‌های هویتی و امنیتی» دارای یک فهرست مطالب تفصیلی است که طبق آن علاوه بر «مقدمه مترجمین»، دارای یک «پیش‌درآمد» در ۴ صفحه از سوی جیمز ف. کالینز، سفیر ایالات متحده آمریکا در فدراسیون روسیه در سال‌های ۲۰۰۱-۱۹۹۷، یک «سرآغاز» در ۴ صفحه از سوی شیرین ت-هانتز و یک «مقدمه» در ۹ صفحه و سه فصل در ۶۶۸ صفحه و یک «نتیجه» در ۱۸ صفحه از سوی نویسندگان به نگارش درآمده است.

فصل اول با عنوان «شرحی کوتاه بر اسلام در روسیه: گذشته و حال» در دو بخش با ۱۹۸ صفحه و فصل دوم با عنوان «سیاست‌های هویت‌بخشی در فدراسیون روسیه: عامل اسلام» با ۳ بخش در ۲۵۴ صفحه و فصل سوم نیز با عنوان «روسیه و اسلام: عامل اسلام در روابط خارجی» با ۶ بخش در ۲۱۶ صفحه ساختار اصلی متن را تشکیل می‌دهد. این اثر از منابع بسیار گسترده‌ای نیز بهره‌مند شده که به صورت پی‌نوشت در انتهای اثر در ۱۳۵ صفحه به تفکیک هر فصل، پایان‌بخش کتاب است.

در فصل اول، نویسندگان از یک سو به تاریخ یک هزار ساله اسلام در روسیه اشاره کرده‌اند اما معتقدند از همان آغاز، مسلمانان روسیه با نیروهای دشمن خارجی یعنی مغول‌ها مترادف شدند که روس‌ها باید در برابر آنها متحد می‌شدند تا خود را از سلطه آنها رهایی بخشند. اما گام بعدی گسترش اسلام در روسیه در نتیجه چیرگی روسیه بر سرزمین‌های اسلام پدید آمد و نقطه عطف آن، چیرگی ایوان مخوف بر قازان بود و برای چندین سده ادامه یافت. به این ترتیب، خاطره جمعی مسلمانان از این رخداد نیز یک پیروزی خارجی بود که مسلمانان باید خود را از سلطه آن رهایی می‌بخشیدند. نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که «محتوای کنونی رویارویی روس‌ها و مسلمانان، توالی شکست و سلطه بوده است. برخورد روسیه با اسلام و مسلمانان در ۵۰۰ سال اخیر عموماً با رنج‌ها و ظلم‌هایی برای نابودی همگانی به‌ویژه در دوران زمامداری کمونیست‌ها تصویر شده است» (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۹۶). به نظر نویسندگان، اساس این رابطه «استعماری» بوده و مسلمانان برای

کسب خودمختاری خود هرگاه توانستند قیام کردند که نمونه‌های آن در سال‌های ۱۹۰۷-۱۹۰۵، ۱۹۱۷، ۱۹۲۱ و ۱۹۹۱-۱۹۸۶ رخ داده است. هلن کارر دانکوس وضعیت مشابهی را برای تاریخ روسیه به تصویر کشیده و این گذشته را تاریخ خون و قتل نامیده است (دانکوس، ۱۳۷۱). به نظر هانتز و همکارانش (۱۳۹۱: ۹۷) با وجودی که پس از فروپاشی شوروی، قلمرو گسترده‌ای از نواحی مسلمان نشین روسیه به استقلال رسیدند اما «موضوع جایگاه و نقش اسلام در روسیه پس از شوروی و خواسته‌های و مسائل مربوط به آن ... هنوز در جریان است و فراتر از این، آنان در جستجوی پاسخ‌ها و راهکارهای آسان هستند».

نویسندگان در ادامه به وضعیت اسلام در روسیه پس از شوروی پرداخته و به پرونده جمعیتی، جغرافیایی، نهادی، اجتماعی-اقتصادی، ایدئولوژیک و سیاسی آن تمرکز کرده‌اند. نویسندگان با اشاره به اینکه مسلمانان روسیه، بزرگ‌ترین اقلیت این فدراسیون هستند، معتقدند «اگر جریان‌های مردم‌شناختی کنونی ادامه یابد، عنصر اسلام مهم‌تر هم خواهد شد» (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۲۶). با این حال این نگرش «وهم‌آلود روس‌ها» را درباره «مسلمان شدن کشور در آینده نزدیک» را نابجا دانسته و معتقدند که مسلمانان به‌خاطر برخورداری از آزادی بیشتری نسبت به گذشته، فقط «بیشتر به چشم آمده‌اند» (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۲۶). به نظر کتاب، مسلمانان «همچنان در شمار کم بهره‌ترین بخش‌های جمعیت روسیه از نظر سیاسی و فرهنگی باقی مانده‌اند ... نفوذ فرهنگی و سیاسی آنان در پایین‌ترین سطح مانده» و گرچه «تبعیض در سیاست‌های اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی» در طول سده‌ها بر این وضعیت تأثیرگذار بوده اما «اغلب در نتیجه بی‌کفایتی جامعه مسلمان» نیز هست (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۲۷). به نظر نویسندگان، در روسیه کنونی، گرایش‌های فزاینده‌ای برای تمرکز سیاسی و همگون‌سازی فرهنگی وجود دارد که موجب شده تا «اسلام در حاشیه زندگی اجتماعی و سیاسی روسیه» باقی بماند اما «جریان نوزایی در نمودهای فرهنگ اسلامی به سادگی از میان نخواهد رفت» (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۲۷).

فصل دوم کتاب به سیاست‌های هویت‌بخشی در فدراسیون روسیه اشاره کرده و به نقش عامل اسلام در تکامل هویت ملی روسیه در دوره پس از شوروی توجه کرده‌اند. نویسندگان در این فصل به بی‌اعتبار شدن فلسفه زیربنایی اتحاد شوروی پس از فروپاشی اشاره کرده که موجب طرح بحث‌هایی درباره هویت روسی و اجزای اصلی آن و همچنین «ظهور یکباره تقاضاهای خودمختاری بیشتر» مسلمانان برای انجام آیین‌های اسلامی و

به‌دست آوردن جایگاه قانونی و مشروع در عرصه جامعه، فرهنگ و سیاست روسیه برای اسلام شده است (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۵۳). به نظر نویسندگان، مسئله اصلی برای روسیه پس از شوروی این بوده که «آیا روسیه باید یک جامعه با فرهنگ روس‌محور و ارتدوکس باشد؟» (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۵۳) اما مسائل دیگری هم به‌دنبال این مسئله اصلی مطرح بوده که از جمله آن اینکه «آیا روسیه بخشی از غرب است؟ یا زیست فرهنگی و ژئوپلیتیکی یگانه اوراسیایی دارد؟» (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۵۴) به نظر نویسندگان، درخواست خشونت‌آمیز مسلمانان چچن برای حق تعیین سرنوشت خود «ادعاهای فرهنگی اوراسیاگرایان را دال بر ترکیب متعادل فرهنگ روسی و سایر فرهنگ‌ها ... زیر سؤال می‌برد» (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۵۴) به نظر نویسندگان، غیر روس‌ها و به‌ویژه مسلمانان روسیه، اوراسیاگرایی را «پوششی برای آرمان‌های جهان‌گشایانه روس‌ها» می‌دانند (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۵۴)

نویسندگان در ادامه به نقش عامل اسلام در تکامل فدرال‌گرایی روسیه پرداخته و معتقدند که پس از یک دهه تردید، بالاخره خواسته‌های ملی‌گرایانه مسلمانان روسیه به‌ویژه جدایی‌طلبی در چچن سهم بسزایی در فدرال‌گرایی روسیه و تمرکزگرایی آن داشت و اقدامات رییس جمهور پوتین برای تحکیم اقتدار حاکمیت مرکزی «تا حد زیادی در پاسخ به چالش چچن» بوده است و در نتیجه، «دولت متمرکز که سنت دیرینه روس‌ها بود، دوباره نقش اصلی را هم در دیدگاه عمومی و هم دیدگاه نخبگان بازیافت» (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۲۲). به نظر نویسندگان، روسیه همچنان با چالش‌های بزرگی در آینده مواجه است و آن اعطای حق تعیین سرنوشت به اقلیت‌های دینی و قومی خود در عین حفظ یکپارچگی سرزمینی و سیاسی کشور است و ارزیابی نویسندگان از توانایی روسیه در آمیختن این دو اصل، «کاری دشوار اما نه غیر ممکن است که میزان قدرت مردم‌سالاری را نیز آشکار می‌سازد» (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۲۴).

در ادامه نویسندگان به مردم‌سالارسازی و سیاست چند حزبی در روسیه پس از شوروی پرداخته و تأثیر این سیاست را بر بسیج و مشارکت سیاسی مسلمانان آزموده است. به نظر اینان، چنانکه از عملکرد احزاب و جنبش‌های اسلامی مانند حزب تجدد حیات اسلامی سراسری روسیه و نور اتحاد مسلمانان شوروی پیداست این سازمان‌های سیاسی اسلامی «نتوانستند متناسب با میزان رأی دهندگان مسلمان روسیه بر حوزه سیاسی این کشور تأثیر بگذارند» (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۷۸-۴۷۸). علت این ناکامی از نظر نویسندگان، تا

اندازه زیادی به خاطر «دسته‌بندی‌های داخلی مسلمانان از نظر اقتصادی، جغرافیایی، قومی و عقیدتی» مرتبط بوده که مانع از تشکیل حوزه انتخاباتی متحد حتی در سطوح منطقه‌ای شده است. از نظر اینان با وجودی که روسیه «بسیاری از ویژگی‌های یک نظام مردم‌سالار را دارد و از همه مهمتر انتخابات آزاد و پایدار برای تعیین رهبری سیاسی برگزار می‌کند» اما در عمل «مانع تشکیل حزب‌های فراگیر می‌شود» و احزاب مسلمانان اعم از دینی و قومی «قدرتی ندارند» و «تقلب و دخالت دولت هم در سطح فدرال و هم در سطح منطقه‌ای، عملکرد و مشارکت این حزب‌ها را در انتخابات مختل می‌کند» (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۷۹). موانع جدیدی که در دوره ریاست جمهوری پوتین برای تشکیل احزاب سیاسی ایجاد شده از جمله اینکه باید ۱۰ هزار عضو در دست کم نیمی از جمهوری‌ها و مناطق روسیه پراکنده باشد و ممنوعیت تشکیل احزاب قومی-دینی، موجب حذف بیشتر احزاب موجود در کشور شده و جلوی ایجاد احزاب نوپا را نیز گرفته و محدودیت فعالیت گروه‌های دینی در قانون آزادی انجمن‌های معنوی و دینی سال ۱۹۹۷، «به‌طور چشمگیری فعالیت فعالان سیاسی و اجتماعی مسلمان را کاهش می‌دهد» (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۸۰).

فصل سوم کتاب به بررسی عامل اسلام در روابط خارجی فدراسیون روسیه اختصاص یافته است. به نظر نویسندگان در دوره پس از شوروی، سنت‌های سیاست خارجی روسیه و راهبردهای آن، دستخوش تحولات گوناگونی شده و هویت ملی و تغییرهای خارجی، تأثیر مشهودی بر این تحولات داشته است. در یک دوره، سیاست خارجی و داخلی روسیه به شدت غرب‌گرا شد اما به زودی دریافت که این انتظار باطلی خواهد بود که «با در آغوش کشیدن غرب، روسیه همانند ایالات متحده و غرب به کشوری نوگرا و مرفه تبدیل شود» (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۳۵). اما در دوره بعدی، باز هم بی‌توجهی به واقع‌گرایی ژئوپلیتیکی، اقتصادی و فرهنگی اما این بار از سوی اوراسیاگرایان صورت گرفت. اوراسیاگرایان بی‌توجه به نقش قدرت‌های خارجی در کشورهای جانشین شوروی و همچنین محدودیت‌های اقتصادی و مالی روسیه و ضعف در پاسداری از حوزه نفوذ انحصاری این کشور در فضای فرهنگی شوروی سابق در صدد بودند تا «امپراطوری را هرچند با شکل تازه‌ای، دوباره ایجاد کنند» (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۳۵). به اعتقاد نویسندگان دوره سوم سیاست خارجی روسیه پس از شوروی نیز که در جستجوی جهان چند قطبی بود «برآمده از یک برداشت نادرست از واقعیت‌های اقتصادی، راهبردی و

فرهنگی جهان بود» که بزودی دریافتند که در صورت دشمنی با غرب، «مرکز هیچ قطبی در آینده نخواهند شد» (هانتر و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۳۶-۵۳۵). دوره چهارم با تصمیم روسیه برای پیوستن به ایالات متحده و اروپا در جنگ علیه تروریسم بین‌المللی همراه شد که نقطه آغاز آن عملیات علیه رژیم طالبان و شبکه تروریستی القاعده در افغانستان بود. به نظر نویسندگان گرچه این تصمیم نیز مخاطراتی برای روسیه در کشورهای مستقل همسود خود دارد اما مسلماً کمتر از دشمنی با غرب بوده و «هرگونه ایده ائتلاف روسیه و مسلمانان علیه غرب را بی‌اعتبار کرد. حتی روس‌های مخالف غرب نیز در تصمیمی ناخوشایند پذیرفتند که آنها هم از نظر فرهنگی و هم از نظر منافع، با غرب مسیحی همسانی بیشتری دارند تا با شرق مسلمان» و به این ترتیب، به نظر نویسندگان، در مسائل جهان اسلام، روسیه به نوعی رقابت و همکاری با غرب را ادامه خواهد داد اما اینکه از میان دو قدرت اروپا یا ایالات متحده آمریکا به کدامیک جذب خواهد شد معلوم نیست (هانتر و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۳۶).

به نظر نویسندگان، گذشته از دوره کوتاهی که از آرمان‌های سوسیالیستی برای مقابله با میراث منفی سیاست‌های تزاری و استعمار بریتانیا و ایالات متحده و سازگاری اسلام و سوسیالیسم سوء استفاده می‌شد، «اسلام هم در قلمرو اتحاد شوروی و هم در ورای آن، نه یک متحد طبیعی که بیشتر چالشی برای روسیه و سدی در راه اهداف آن بوده است. در مواقعی که اسلام به منافع روسیه کمک کرده، این کمک از راه سلبی انجام شده است ... ترس مشترک از اسلام تندرو، سبب نزدیک شدن روسیه و سران حاکم برخی جمهوری‌های شوروی و همچنین بازیگران اصلی بین‌المللی مانند چین و هند شده است» (هانتر و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۵۸). اسلام به شکل تهدید فراگیر تندروی اسلامی، به نظر نویسندگان، یک تأثیر دوسویه داشته است: از یک سو «به روسیه کمک کرد تا موقعیتش را در آسیای مرکزی تثبیت کند و شبکه‌ای از همکاری‌های امنیتی را با دولت‌های آسیای مرکزی برقرار سازد» (هانتر و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۰۵) اما از سوی دیگر در قفقاز جنوبی و به‌ویژه در داغستان و چچن به صورت «متغیر منفی» برای کنش متقابل روسیه با این منطقه عمل کرده و موجب نفوذ و دخالت بیگانگان در این منطقه گردد (هانتر و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۰۶).

ارزیابی نویسندگان از تأثیر اسلام بر روابط روسیه با کشورهای عضو ستوی سابق که شامل افغانستان، پاکستان، ایران و ترکیه بود متفاوت بوده و معتقدند که «بیشترین تأثیر اسلام بر روابط روسیه با افغانستان و پاکستان محسوس بوده است» چرا که اینان از

شورشیان چچن و دیگر عناصر تندرو در بخش‌های دیگر فدراسیون روسیه حمایت کرده بودند اما در مورد ایران با وجود مواضع همکاری جویانه آن، «تأثیر منفی داشته است» و موجب بدبینی پایدار نسبت به سیاست خارجی عمل‌گرایانه آن شده و بیشترین عامل محدودکننده گسترش روابط روسیه-ایران، سیاست آمریکا برای منزوی کردن ایران بوده است. این در حالی است که درباره ترکیه با وجود حمایت این کشور از جدایی‌طلبان چچن و مشارکت آن در بازسازی تأسیسات زیربنایی مسلمانان روسیه و همچنین شبکه‌های فرهنگی و آموزشی گسترده آن در فدراسیون روسیه، از سوی روسیه به‌عنوان «یک متحد غربی مورد پذیرش و مهم» شناخته شده است (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۴۶).

اما در روابط روسیه با کشورهای عربی، به نظر نویسندگان، اسلام دارای تأثیر چندگانه‌ای بوده است. در برخی موارد مانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی، دارای «تأثیری بسیار منفی» و در مواردی مانند مصر و اردن دارای «اهمیت حاشیه‌ای» بوده است (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۷۶). به نظر نویسندگان، جنگ عراق و مخالفت روسیه با جنگ، موجب گرم شدن روابط این کشور با جهان عرب شد و در نتیجه اسلام تأثیری مثبت گذارد (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۷۷).

نویسندگان همچنین به بررسی روابط روسیه پس از شوروی با غرب پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که تا پیش از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، روابط روسیه با غرب «نقش محدودی ... در سطوح منطقه‌ای و در زمینه مسائل یا کشمکش‌های ویژه منطقه» داشته اما پس از این تاریخ، سرشت کلی روابط دستخوش دگرگونی شده است. از نظر نویسندگان، «غرب نسبت به روسیه استفاده موفقیت‌آمیزتری از اسلام داشته است» و از آن به مثابه ابزاری تأثیرگذار برای پیشبرد اهداف خود به کار برده است. اما در روابط روسیه با غرب، اسلام «هم عامل جدایی و هم عامل اتحاد» بوده است اما ظرفیت وحدت‌بخش آن ممکن است «تا هنگامی که مسلمانان از روسیه و غرب ناخشنود باشند، اهمیت داشته باشد» (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۰۰).

البته نویسندگان پرسش‌های بسیاری را هم در مقدمه کلی کتاب، و هم در ابتدای هر فصل مطرح می‌کنند که توجه خواننده را به خوبی به موضوع کتاب و هر فصل جلب می‌کند. سؤال اصلی نویسنده این است که با توجه به اینکه مسلمانان دارای هویت قومی و مذهبی متفاوتی نسبت به اکثریت قوم روس ارتدوکس مسیحی هستند اما چگونه این اقلیت مسلمان می‌تواند ضمن حفظ آرمان‌های تاریخی، فرهنگی و سیاسی و قومی خود، در جهت

تقویت هویت ملی مدنی روسیه گام بردارد؟ و در مقابل نیز آیا دولت فدراسیون روسیه گام‌هایی در این زمینه برمی‌دارد تا یکپارچگی ملی دولتی را تقویت بخشد؟ البته به نظر می‌رسد نویسندگان به دنبال نظریه‌پردازی کلان هم باشند چرا که در مقدمه خود، پس از ذکر این پرسش‌ها، یادآوری کرده‌اند که «این کتاب می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که آیا مردم و فرهنگ‌های گوناگون می‌توانند در بستر چند قومی و چند دولتی رشد کنند، بدون آنکه برای خودگردانی ... بجنگند» (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۸).

این اثر با استناد به منابع خود، به این یافته تأکید دارد که شوروی در آرزوی «انسان شوروی، انسانی با هویتی جدید، جدا از همه هویت‌های پیشین» نتوانست به هدف خود برسد و «این طرح آرمانی هیچگاه محقق نشد» و «در برابر ایده درهم آمیختن مردمان، هم مسلمانان و هم روس تبارها ایستادگی می‌کردند» (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۳۵) اما در دروه پس از شوروی، کلیسای ارتدوکس و تشکیلات مسلمانان روسیه درباره «جلوگیری از ادامه ورود باورهای غیر بومی به روسیه، عرصه همکاری مشترک» یافته‌اند (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۱۹). با اینحال این همکاری مشترک، به نظر کتاب، بیشتر از آنکه به نفع مسلمانان روسیه باشد مسیحیت روسیه و مسکو را به «روم سوم نه مکه دوم» تبدیل کرده که بعد از روم کاتولیک و کنستانتینوپل دوره بیزانس، آن را به وارث امپراطوری بیزانس تبدیل کرده است (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۲۰).

به نظر نویسندگان نه تنها میان مفتیان و رهبران مسلمان روسیه به ویژه مفتی راویل عین‌الدین که از تبار تاتار است و مفتی طلعت تاج‌الدین که از تبار باشقیری است اتفاق نظر نیست و با هم بر سر رهبری مسلمانان رقابت می‌کنند و از همین رو مقامات روسی از جمله پوتین از این تفرقه به نفع خود بهره‌برداری می‌کنند (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۱۰ و ۲۱۶) بلکه اسلام در میان مسلمانان مثل چین‌ها «به منزله ابزار ملی‌گرایی» تبدیل شده است که با جنگ‌های ۱۹۹۶-۱۹۹۴ خود در پی جدایی از روسیه بوده‌اند (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۳۸). البته به نظر نویسندگان ملی‌گرایی دو نوع است که نوع غربی آن ویژگی «مدنی» داشته و در این تفسیر از ملی‌گرایی، «شهروندی بدون توجه به ریشه‌های قومی، تعیین‌کننده ملیت فرد است ... و آنچه مردم را به جامعه پیوند می‌دهد، مجموعه اصول عام قانونی و اخلاقی به‌ویژه سرشت برابری طلبی آن دست‌کم از جنبه نظری است» درحالی‌که نوع شرقی ملی‌گرایی، «به عناصر قومی به‌مثابه هسته هویت ملی تأکید می‌کند». البته نویسندگان معتقدند این دو نوع نگرش، اصلی هستند و یک نوع نگرش دیگری به نام «نگرش جنوب»

هم هست که اصلی نیست و طبق آن، «دین بنیان‌های ملیت و هویت ملی را تعریف می‌کند» (هانتر و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۵۳).

به نظر نویسندگان دو گروه اصلی سیاست‌گذاران روسیه یعنی اوراسیاگرایان و ارو آتلانتیک‌گرایان از اسلام و خطر تندروان آن و گسترش به جمهوری‌های پیشین شوروی و جمهوری‌های و مناطق فعلی فدراسیون روسیه به‌عنوان یک «مسئله» یاد کرده که آنها را «نگران» می‌کند اما تفاوت این دو گروه «در برخورد با مسئله اسلام و جهان اسلام» را در «راهکارهای آنها» عنوان می‌کنند (هانتر و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۱۲). به نظر نویسندگان، «اتحاد بزرگ روس‌ها-مسلمانان» در دیدگاه اوراسیاگرایان هم مانند «یکی شدن منافع روسیه غرب» در دیدگاه ارو-آتلانتیک‌گرایان، یک «تصور ... ساده‌لوحانه» بیش نیست (هانتر و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۱۳). به نظر اینان «افزون بر چین و افغانستان، در سه مورد دیگر نیز اسلام در راه پیشبرد روابط روسیه و غرب سنگ‌اندازی می‌کرد: ... بوسنی، کوزوو و ... ایران» (هانتر و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۸۴).

نویسندگان درباره دین اسلام و ارتباط آن با دموکراسی معتقدند «این اسلام نیست که گسترش مردم‌سالاری را در کشورهای مسلمان به عقب می‌اندازد بلکه سنت‌های سیاسی جوامع مسلمان که بر پایه حاکمیت استبدادی داخلی و یا خارجی استوار شده‌اند و همچنین میزان رشد اجتماعی و اقتصادی آنان به‌ویژه نبود طبقه متوسط نیرومند است که موجب این دشواری شده است» (هانتر و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۲۸). نویسندگان معتقدند که نه تنها اسلام تندرو، برای روسیه یک «مسئله ... نگران‌کننده» بلکه برای چین و هند نیز هست و همین موجب تشکیل پیمان منطقه‌ای شانگهای شده است (هانتر و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۲۴). به نظر نویسندگان، پوتین با وجود احترامی که به ایده هویت ملی روسیه می‌گذارد اما در پی یکپارچگی با اروپا است و بیش از آنکه یک کشور آسیایی یا ارواسیایی باشد، روسیه را «کشوری اروپایی می‌داند» (هانتر و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۲۷). البته اروپا چندان رغبتی به این پیوند ندارد چرا که مایل نیست با پیوستن روسیه، با چین هم‌مرز شود و روسیه نیز با الزام‌های اروپا درباره حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها مشکل دارد (هانتر و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۲۸). نویسندگان از اسلام و مسلمانان و همچنین ایران اسلامی به‌عنوان ابزاری برای چانه‌زنی با غرب و ایالات متحده برای به دست آوردن امتیازات و جایگاه مناسب شأن خود به‌عنوان یک ابرقدرت استفاده می‌کند و این «چالش مشترک» پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ «موجب تجدد روابط روسیه با غرب شده است» (هانتر و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۵۸). حتی

اسلام‌گرایان میانه‌رو نیز برای روسیه و سازمان شانگهای دارای «اهداف منحرف» هستند که برای رسیدن به آن از «تبلیغ برای مردم سالاری و حقوق بشر به مثابه پوشش» استفاده می‌کنند (هانترو و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۷۷).

۳. نقد اثر

این اثر از ارزش والایی در شناخت وضعیت مسلمانان روسیه و ارتباط متقابل آنها با دولت فدراسیون روسیه برخوردار است. این اثر به‌خوبی از مزیت جدول برای تفهیم آمار و اطلاعات تطبیقی در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی بهره‌برده و در فصل اول، ۸ جدول و در فصل دوم نیز ۲ جدول و یک نمودار هم در فصل اول ارائه کرده است. طرح روی جلد و آرایش کتاب نیز زیبا است. در روی جلد تصویری از کرملین (قلعه) قازان، مرکز جمهوری تاتارستان که نمادهای اسلامی دوره خان‌نشینی قازان و همچنین مسجد زیبای قل شریف را در کنار کلیسای ارتدوکس در خود جای داده است، به نمایش گذاشته است که با عنوان «اسلام در روسیه ارتدوکسی» همخوانی دارد. البته کتاب اصلی که به زبان انگلیسی در سال ۲۰۰۴ منتشر شده بدون هرگونه تصویر و نقش و نگار و تنها به‌صورت سیاه و سفید می‌باشد.

در حروف‌نگاری این اثر و در انتخاب قلم فارسی نیز دقت بالایی صورت گرفته است. نوع قلم‌های فارسی و انگلیسی هم چه در متن و چه در پاورقی و منابع پایانی کاملاً یکدست است و صرف‌نظر از کمرنگی در چاپ برخی صفحات که خوانش متن را با دشواری مواجه می‌کند (هانترو و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۱۱-۳۱۰) مشکل قابل‌توجهی مشاهده نشد. کتاب در اندازه وزیری و با جلد کاغذی و روکش سلفون تهیه شده و از قوام خوبی برخوردار است.

با این حال، اشکالات و کاستی‌های مختلفی نیز در پنج بخش شکلی، ساختاری، منابع و ارجاعات، محتوایی و معادل‌یابی مشاهده شد که بخشی از این اشکالات به خاطر تعدد هم‌نویسندگان و هم‌مترجمان و گستردگی منابع مورد استفاده بوده است اما همان‌طور که شیرین‌ت‌هانترو در «سراغاز» نوشته که «به‌تنهایی پاسخگوی هر نوع نارسایی در بیان واقعیت‌ها یا ارزیابی آنها» است (هانترو و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۰) و در «مقدمه مترجمین» نیز الهه کولایی «مسئولیت نارسایی‌های برگردان این متن» را برعهده گرفته است (هانترو و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲) امید می‌رود در چاپ‌های بعدی مورد توجه این دو تن قرار گیرد.

۱.۳ کاستی‌های شکلی

کتاب با وجودی که از صفحه‌آرایی مطلوب و با حاشیه‌های مناسب در اطراف برخوردار است اما در مورد نقل قول‌های مستقیم بیش از سه خط که باید با حاشیه بیشتری همراه شود، این قاعده همه جا رعایت نشده است (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۸۶). ارجاع ش ۱۳۳ و ۲۲۰-۲۱۹ ارجاع ش ۳۶۱. حروف‌نگاری این اثر هم با وجود دقت بسیار دارای اغلاط چاپی بود که به برخی از اینها در جدول زیر اشاره شده است:

جدول ۱. اغلاط چاپی

نشانی	اشتباه	درست
ص ۴۹ بند ۲ خط ۱	آقامحمدخان	آغامحمدخان
ص ۴۹ بند ۲ خط ۸	ترکمان‌چای	ترکمنچای
ص ۱۰۵ بند ۱ خط ۵	۷ بخش از ۸ بخش فدراسیون	۷ واحد از ۸۹ واحد فدراسیون
ص ۳۵۹ خط ۱۱؛ ص ۳۸۸ بند ۲ خط ۵	۸۹ استان روسیه	۸۹ واحد سرزمینی روسیه
ص ۴۰۲ بند ۱ خط ۱۱	مرکز فدرال و استان‌ها	مرکز فدرال و جمهوری‌ها
ص ۴۴۴ بند ۲ خط ۱۵	۸۹ جمهوری و منطقه	۸۹ واحد سرزمینی
ص ۴۶۸ بند ۳ خط ۳	۶۳ منطقه و استان	۶۳ واحد سرزمینی
ص ۱۱۹ بند ۲ خط ۳؛ ص ۱۴۰ بند ۲ خط ۲؛ ص ۱۸۵ بند ۲ خط ۲؛ ص ۱۸۶ بند ۲ خط ۷	ولگوگراد	ولگاگراد
ص ۱۶۵ خط ۱	استیای شمالی	اوستیای شمالی
ص ۱۸۶ بند ۲ خط ۹	۱.۳۸۲.۴	۲.۳۸۲/۴
ص ۱۸۷ بند آخر	۴.۰۶۰.۳ ... ۳.۶۴۶.۱ ... ۳.۱۴۱.۲ ... ۳.۰۸۰.۵ ... ۳.۰۵۷۸ ... ۲.۷۶۸.۳	۳.۱۴۱/۲ ... ۳.۶۴۶/۱ ... ۴.۰۶۰/۳ ... ۳.۱۳۴/۲ ... ۳.۰۸۰/۵ ... ۲.۷۶۸/۳
ص ۱۹۱ بند آخر خط ۱۳؛ ص ۱۹۲ بند ۲ خط ۲	کلاشینکف	کلاشینکف
ص ۲۱۱ بند ۲ خط آخر	رهبران روسیه	رهبران مسلمان روسیه
ص ۲۱۷ بند ۲ خط ۱	کلیسای تثلیث مقدس	کلیسای تثلیث یا سه‌گانه مقدس
ص ۲۹۴ بند ۲ خط ۲	پیش از آن	بیش از آن
ص ۷۴۸ منبع ۲۶۶	۲۶	۲۶۶

به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی، شورای انقلاب اسلامی دو ماده ۵ و ۶ از عهدنامه مودت ۱۹۲۱ را بطور یکجانبه فسخ کرد	به دنبال فروپاشی اتحاد شوروی، دولت ایران ماده ۶ پیمان ۱۹۹۲ را بی‌اعتبار اعلام کرد	ص ۸۰۷ منبع ۳۳
---	---	---------------

در این کتاب، قواعد عمومی نگارشی و علائم ویرایشی به‌خوبی رعایت شده اما به‌طور خاص درباره ویرگول برای جداسازی بدل از اسم، دقت لازم رعایت نشده است. برای نمونه می‌توان به بدل‌های مشاغل افراد اشاره کرد (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۱ بند ۱ خط ۷؛ ۸۶ بند ۱ خط ۲؛ ۹۵ بند ۲ خط ۴؛ ۱۰۳ بند ۱ خط ۵؛ ۱۴۸ بند ۴ خط ۴؛ ۱۹۲ بند ۱ خط ۵). در مواردی نیز از واژگان گوناگونی برای تبیین یک مفهوم استفاده شده که بهتر بود یکدستی در این زمینه رعایت می‌شد مانند سرایت یا گسترش (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۷۳)؛ خودکامه یا مستبد (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۹۰) همچنین است درباره «دومای کشوری» (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۰۸ بند ۱ خط ۴؛ ص ۳۲۶ بند ۲ خط ۷) که درست آن، همان‌طور که مترجمان هم در جایی آورده‌اند، «دومای دولتی» است (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۲۰، خط ۴).

۲.۳ کاستی‌های ساختاری

متن از انسجام و تناسب مطلوبی در فصول و بخش‌های خود برخوردار است اما در مواردی اشکالاتی مشاهده شد که از جمله اینها در جایی، عوامل مختلفی به‌عنوان جاذبه‌های اسلام تدریجاً برای مسلمانان روسیه شمرده شده که سومین آن، «قومی-فرهنگی و سیاسی» است (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۶۶) ولی در توضیح این عامل، ضمن آنکه واژه «قومی» در عنوان این بحث حذف شده، در داخل متن نیز تنها به عوامل «سیاسی-اجتماعی و فرهنگی» بسنده شده است (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۶۸). این کتاب به ۴ بخش از اصول اساسی برنامه اجتماعی مسلمانان روسیه اشاره کرده اما شماره این بخش‌ها ۱، ۶، ۷ و ۸ است (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۸۱) که نشان از عدم رعایت ترتیب در نامگذاری است. عنوان بخش ۶ نیز به «ایستارهای مسلمانان نسبت به پیروان دین‌های دیگر» اختصاص یافته درحالی‌که در توضیح این عنوان، تنها بر دیدگاه مسلمانان نسبت به خلاف‌کاران مسلمان و کسانی که دزدی کرده یا مرتکب قتل می‌شوند، اختصاص یافته و اینکه اینان دیگر مسلمان قلمداد نمی‌شوند (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۸۱-۱۸۰).

«چارچوب تمدنی» که روسیه باید خود را بر مبنای آن تعریف کند (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۸۸) مبهم است و باید همان‌طور که عنوان این بخش «چالش‌های تمدنی غرب»

نامیده شده به «چالش‌های تمدنی» تغییر یابد تا قابل فهم گردد. در همین زمینه، نویسندگان نتوانسته‌اند به نتیجه برسند که در نهایت، پس از تهاجم آلمان به روسیه در جنگ دوم جهانی، غرب به یک «تهدید همیشگی چه به صورت بالفعل یا بالقوه» برای روسیه تبدیل شده است یا «دست‌کم رقیبی جدی» بوده است (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۸۹).

۳.۳ کاستی‌های منابع و ارجاع

نویسندگان در زمینه‌های مختلف از منابع گوناگونی از کتاب و مقاله گرفته تا خبر و مصاحبه استفاده کرده‌اند. همان‌طور که پیشتر نیز گفته شد، شیرین ت-هانتز، به‌عنوان نویسنده مسئول کتاب، نیز از اعتبار قابل توجهی برای سفر به روسیه و بهره‌برداری از منابع روسی هم برخوردار شده و در نتیجه از منابع بسیار باارزشی بهره‌مند گردیده اما معلوم نیست با توجه به اینکه نامبرده خود یک ایرانی-تبار و فارس زبان است چرا از منابع فارسی در بخش‌هایی که به ایران و جنبش جنگل مربوط است بی‌بهره مانده است. از این نقص بارز که بگذریم، روش مورد استفاده این کتاب برای ارجاع به منابع، به صورت پی‌نوشت است و این روش با توجه به گستردگی متن کتاب (۸۵۴ صفحه) کار مراجعه به منابع هر فصل در پایان کتاب را دشوار می‌کند. به نظر می‌رسد مناسب‌ترین شیوه در این گونه متون، روش ارجاع درون‌متنی یا پانوشت باشد.

در مواردی، درحالی‌که از گیومه برای نشان دادن نقل قول مستقیم استفاده شده اما از ذکر منبع مورد استناد غفلت گردیده مانند نقل قول از سعید بایف (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۵) و نقل قول از الکسی مالاشنکو (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۶). در جای دیگر، ضمن معرفی فعالیت‌های حزب اتفاق، به دستور کار این حزب اشاره شده اما منبعی برای آن ارائه نشده است (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۲). در جای دیگر نیز به عنصر کانونی قومی و فرهنگی روس به نقل از ایگناتیف اشاره شده (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۰۸) اما باز از ذکر منبع آن غفلت شده است. در مواردی نیز به دیدگاه افرادی مثل زیرینفسکی اشاره شده اما به منبع دیگری ارجاع شده (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۲۲، ارجاع ش ۲۹۲) که قاعدتاً باید از عبارت «به نقل در منبع» استفاده می‌شد. همچنین به نظر نورتج استناد شده (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۹۱، ارجاع ش ۱۲) اما در منبع مورد ارجاع، علاوه بر نورتج، از روزنا هم یاد شده است (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۹۷، ش ۱۲).

۴.۳ کاستی‌های محتوایی

نخستین کاستی محتوایی کتاب در عدم دستیابی به هدف از نگارش آن است. نویسندگان، هدف از نگارش این کتاب را به صراحت تمام در مقدمه خود اعلام کرده‌اند که «تحلیل وضعیت کنونی اسلام و مسلمانان روسیه، و ارزیابی تأثیر عامل اسلام در تحول شرایط داخلی و روابط خارجی روسیه ... و تعیین جهت‌گیری محتمل‌تر جامعه و حکومت در روسیه و وضعیت مسلمانان در جامعه در حال دگرگونی روسیه است» (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۷). البته نویسندگان در جای دیگر تأکید می‌کنند که این کتاب علاوه بر «روسیه، اسلام و روابط این دو با یکدیگر در طول سده‌های گذشته» می‌خوانند به «ادامه آن در آینده» نیز پردازند (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۸). اما محتوای کتاب بیشتر به گذشته و بخشی هم به وضع موجود تا سال ۲۰۰۳ م پرداخته و اثری از آینده‌نگری این وضعیت مشاهده نشد و به نظر می‌رسد این مهم به خوانندگان واگذار شده باشد.

کاستی دیگر در این زمینه این است که نویسندگان با وجودی که از منابع بسیاری به زبان انگلیسی و روسی برای نگارش کتاب بهره برده‌اند اما هیچگاه به نقد این منابع گوناگون و بعضاً ضدونقیض نپرداخته‌اند و هر اطلاعاتی ناسازگاری را نیز به نقل از این منابع منعکس کرده‌اند. برای نمونه، درباره تعداد مسلمانان روسیه به نقل از منابع مختلف، برآوردهای «واقع‌بینانه‌تر» ذکر شده اما در یک جا، این برآورد «بین ۷ تا ۹ میلیون نفر» (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۱) و در جای دیگر «۱۵ تا ۲۰ میلیونی» ذکر شده که بالاخره معلوم نیست کدام «واقع‌بینانه‌تر» است.

مترجمان نیز بدون آنکه برخی مفاهیم و رخداد‌های این اثر را تشریح کنند صرفاً به ترجمه آن اکتفا کرده‌اند و جز یک مورد (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۳۶، پاورقی ۱) که پیش‌بینی نویسندگان کتاب اصلی درباره افتتاح مسجد قل شریف قازان در دو سال دیگر (۲۰۰۵) را تأیید می‌کنند، هیچ نقد، اصلاح یا اضافه‌ای انجام نداده‌اند. مترجمان در بخش مقدمه خود، تعداد جمعیت روسیه را «اینک بیش از ۱۴۱ میلیون نفر» (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۹) آورده‌اند در حالی که طبق برآورد نویسندگان کتاب اصلی، تعداد جمعیت روسیه ۱۴۵ میلیون نفر بوده‌اند (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۱ و ۱۰۳). با این تفاوت که آمار مترجمان مربوط به سال ۱۳۹۱ است و آمار نویسندگان سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۴ م). آمار تخمینی سال ۲۰۱۴ از جمعیت روسیه ۱۴۲/۴۷۰ میلیون نفر بوده است

در مواردی، تسلسل تاریخی رعایت نشده مانند «ترور نادرشاه افشار و در جریان نبرد او در داغستان در سال ۱۷۴۷ در ایران» (هانتر و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۹) که باید ترور نادرشاه افشار به بعد از نبرد او انتقال می‌یافت. همچنین است «ترور آقامحمدخان در سال ۱۷۹۷ و مرگ کاترین در ۱۷۹۶» (هانتر و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۹) که باید جابجا می‌شد. ذخایر گازی روسیه و ایران «به ترتیب ۵۰ و ۱۳ درصد از ذخایر گاز طبیعی جهان» ذکر شده (هانتر و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۳۹) در حالی که طبق آمار، حتی در زمان انتشار کتاب اصلی و کتاب ترجمه، هیچگاه روسیه بیشتر از ۳۰ درصد و ایران بیشتر از ۱۵ درصد این ذخایر را در اختیار نداشته‌اند. طبق آمار مرکز اطلاع رسانی انرژی ایالات متحده آمریکا این نسبت به قرار زیر در سال‌های مختلف بوده است:

جدول ۲. میزان ذخایر گاز ایران و روسیه در مقایسه با جهان به تریلیون فوت مکعب

۲۰۱۴	۲۰۱۰	۲۰۰۸	۲۰۰۴	۲۰۰۳	۲۰۰۰	
۱۱۹۳	۱۰۴۵	۹۴۸	۹۴۰	۸۱۲	۸۱۲	ایران
۱۶۸۸	۱۶۸۰	۱۶۸۰	۱۶۸۰	۱۶۸۰	۱۷۰۰	روسیه
-	۶۶۳۸	۶۲۱۳	۶۰۷۹	۵۵۰۵	۵۱۵۰	جهان

Source: <http://www.eia.gov>

با وجود تلاش نویسندگان و همچنین مترجمان این اثر برای رعایت بی‌طرفی علمی در توصیف و تبیین داده‌ها و یافته‌ها، اما در مواردی مشاهده شده که به‌خاطر استناد به برخی منابع مغرض، این بی‌طرفی خدشه‌دار شده است. برای مثال وقتی به عهدنامه مودت ۱۹۲۱ شوروی و ایران اشاره می‌کند به آن همه امتیاز استعماری روسیه تزاری که به ایران بخشیده شد (نوازی، ۱۳۶۹) این گونه اشاره می‌کند «این قرارداد، به ایران چند امتیاز داد و بسیاری از امتیازهایی را که پیش از این حکومت تزاری به دست آورده بود حفظ کرد» (هانتر و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۴۶).

نویسندگان، تفاوتی میان قوم مغول که پس از چنگیزخان، سراسر روسیه را به اشغال خود درآوردند و تاتارها که بخشی از سپاهیان ارتش مغول در این پیشروی بودند، قائل نشده‌اند و ورود اسلام به روسیه را مصادف با اسلام آوردن ازبک‌خان در اردوی طلایی می‌دانند (هانتر و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۵) و اینکه از این دوره ۱۳۴۳-۱۳۱۲ بود که «سیمای اسلام و مغول‌ها درآمیخت» و از همین رو بود که «اسلام به تصویر «دیگری»

دشمن تبدیل شد» (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۶۱). درحالی‌که پیش از اینها، پادشاهی بلغار در حوزه ولگا از سوی مبلغان عرب با اسلام آشنا شده و به آن ایمان آورده بودند و این ایمان، پیش از پذیرش مسیحیت از سوی دولت کی‌یف و اسکان قوم اسلاو به‌طور گسترده در این منطقه بوده است (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۸۳). البته نویسندگان به این موضوع در جای دیگری اشاره کرده‌اند که «تاتارها و باشقیرها نخستین مسلمانانی بودند که به امپراطوری روسیه پیوستند» (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۶).

دوره زمامداری استالین در روسیه در این کتاب، از ۱۹۲۸ تا ۱۹۵۳ شمرده شده (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۷) و سپس این دوره در جای دیگری (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۸) به ۳۱ سال افزایش و پس از دو خط، به ۳۰ سال کاهش یافته درحالی‌که فاصله ۱۹۲۸ تا ۱۹۵۳ یک دوره ۲۵ ساله بیشتر نیست. واقعیت این است که استالین از سال ۱۹۲۲ که لنین به بستر بیماری افتاد به دبیرکلی حزب کمونیست شوروی رسید و تا ۱۹۲۴ که لنین از دنیا رفت به تمرکز قدرت در دستان خود مشغول بود و تا ۱۹۵۲ که سمت دبیرکلی را حذف کرد، در این سمت باقی بود و در سال بعد بود که خود نیز از دنیا رفت. (<http://www.encyclopedia.com>)

جدول شماره ۱-۱ کتاب تعداد مساجد ثبت شده در سال ۱۹۸۶ را به نقل از یک منبع، ۱۸۹ مسجد معرفی می‌کند (هانتز، ۱۳۹۱: ۸۵) درحالی‌که در جای دیگر و به نقل از منبع دیگر، به ۹۴ عدد کاهش می‌دهد (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۳۱). آمار و ارقام جدول ۲-۲ نیز با توضیحی که از این جدول آمده (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۹) متفاوت است. در توضیح جدول، از شمار کل سازمان‌های اسلامی در سال ۲۰۰۱، تعداد ۴۱۴۰ در ۶۵ منطقه فدراسیون روسیه ذکر شده (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۹) درحالی‌که در درون جدول از سال ۲۰۰۰ و تعداد ۴۱۲۷ سازمان در ۶۲ منطقه یاد شده است (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۱۳).

به نوشته کتاب، نظام دولت پس از وستفالیا، منجر به تضعیف «قدرت روم» شد (هانتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۹۱) درحالی‌که امپراطوری این زمان در اروپا، امپراطوری مقدس روم-ژرمن با مرکزیت وین و خاندان هابسبورگ بوده است نه امپراطوری روم. (نقیب‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۹)

در جایی از کتاب آمده است که «تا پیش از انقلاب بلشویکی سال ۱۹۱۷ و سپس پیدایش فاشیسم و نازیسم، قدرت، تعیین کننده سیاست بین‌المللی بوده و نه ایدئولوژی»

(هانتر، ۱۳۹۱: ۴۹۶) اما نویسندگان بلافاصله این ایده را رد کرده بی‌آنکه خود توجه کرده باشند چرا که می‌افزاید «هرچند ایالات متحده امریکا ورود خود به جنگ جهانی اول را با دلایل ایدئولوژیکی‌ای چون برقراری صلح در جهان برای گسترش مردم‌سالاری توجیه کرد.» به این ترتیب شواهد بسیاری برای نقض این نظر از سوی خود نویسندگان ارائه شده که تناقض‌گویی کتاب را نشان می‌دهد. این مطلب به نظر می‌رسد که منکر ایدئولوژیک بودن روابط بین‌الملل پس از جنگ دوم جهانی باشد اما باز نویسندگان در ادامه به دوره رقابت سرد اتحاد شوروی با سرمایه‌داران لیبرال غربی برای «تعیین سرنوشت بشریت» اشاره و تصریح می‌کنند که «سیاست بین‌المللی تا حد بسیار تحت تأثیر ایدئولوژی قرار داشت» و این رقابت «همه جنبه‌های اصلی مسائل بین‌المللی را فرا گرفت» (هانتر و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۹۷-۴۹۶).

۵.۳ کاستی‌های معادل‌یابی

نخستین کاستی در این زمینه عدم ارائه یک ترجمه فارسی مناسب از عنوان انگلیسی کتاب است و به نظر می‌رسد مترجمان در تعیین معادل مناسب برای عنوان اثر در زبان انگلیسی دچار مشکل شده باشند. عنوان اثر در زبان انگلیسی *Islam in Russia: the Politics of Identity and Security* است اما در ترجمه فارسی این عنوان، واژه *Politics* به اشتباه به «سیاست‌ها» معنی شده درحالی‌که معادل درست آن «سیاست» به صورت مفرد است. از این گذشته، ترکیب اضافی *Politics of identity and Security* به صورت ترکیب وصفی «هویتی و امنیتی» ترجمه شده است درحالی‌که اگر نویسندگان چنین معنایی را در ذهن می‌داشتند باید عنوان به صورت *the Identity and Security Policies* تغییر می‌یافت. در واقع از نظر نویسندگان کتاب اصلی، «هویت و امنیت» به صورت یک جوهره مشکل فرض شده و هدف کتاب تشریح «سیاست‌های هویت و امنیت» بوده است نه اینکه دو موضوع جداگانه با سیاست‌های متفاوتی منظور شده باشد.

مترجمان این اثر به پیروی از متن انگلیسی کتاب اصلی، در برگردان معادل واژگان و عبارات از زبان انگلیسی و گاهی اوقات از هر دو زبان انگلیسی و روسی بهره برده‌اند به طوری که حتی برای نام‌های عربی مسلمانان و اماکن مسلمانان نیز چنین کرده‌اند. درحالی‌که به نظر می‌رسد با توجه به اینکه موضوع کتاب، مسلمانان روسیه و زبان اینان نیز روسی است مناسب بود این معادل‌ها همگی تنها به زبان روسی ارائه می‌شد یا همان

برگردان عربی-فارسی در متن کافی بود تا به انسجام معادل‌ها خللی وارد نشود. برای نمونه مترجمان از «ملیت مجلیسی» به گویش تاتاری-ترکی و «مجلس ملی» به گویش فارسی و انگلیسی استفاده کرده‌اند (هانتر و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۵) یا برای نام چندین اسم خاص، معادل‌های روسی و انگلیسی آورده‌اند (هانتر و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۷۲ و ۲۳۵). اما در جایی که باید معادل «فارسستان» را به زبان روسی معرفی می‌کردند (هانتر و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۶۶) از ارائه آن خودداری شده است.

درباره ترجمه واژگان تاتاری به فارسی هم باید به نکته‌ای توجه کرد که از نگاه مترجمان به دور مانده است. در زبان تاتاری سه لهجه اصلی غربی (میشاری)، مرکزی (قازانی) و شرقی (سیبری) شناخته شده است که هر یک تفاوت‌هایی با یکدیگر دارد. در این اثر با توجه به اینکه مسلمانان عمدتاً اهل جمهوری تاتارستان و مرکز آن، قازان، بوده‌اند، نام‌ها هم باید به لهجه مرکزی تلفظ و نگاشته می‌شد. تاتارهای مرکزی به خاطر نفوذ زبان روسی، معمولاً صدای «ح» را به صورت «خ» مثل نام حکیمف (Khakimov) و «ق» را به صورت «ک» مثل نام شهرهای قازان و قیرف که به (Kirov و Kazan) درآمده است، بیان می‌کنند. تاتارهای مرکزی صدای «ع» را نیز شدیدتر و شبیه به صدای «غ» تلفظ می‌کنند و از این رو اغلب با حرف «گ» بیان می‌شود مثل علی‌یف که از اسم علی ناشی شده و در فارسی برابر با «علوی» است ولی به هنگام نگارش به روسی و لاتین به شکل غلییف (Galeiv) نوشته و بیان می‌شود. بر همین اساس برخی دیگر از نام‌ها نیز مثل عبدالله، عین‌الدین و عثمان به تاتاری و روسی به ترتیب گابدولا، گاینودین و گوسمان گفته می‌شوند. البته باید توجه کرد این قاعده تنها در برگردان اسامی که از عربی و فارسی به تاتاری و روسی رفته‌اند استفاده می‌شود و نمی‌توان آن را درباره اسامی روسی مثل کوزییف (Kuzeev) استفاده کرد چرا که به خاطر روسی بودن آن قوزییف خوانده نمی‌شود (حکیمف، ۱۳۹۰: ۱۷-۱۶).

کاستی دیگر مترجمان در عدم رعایت یکدستی در ارائه معادل‌ها است به طوری که معادل برخی از واژگان با معادل رایج آن در زبان فارسی متفاوت است که به شرح جدول زیر توصیه می‌گردد:

جدول ۳. معادل‌های فارسی واژگان ترجمه شده

نشانی	اشتباه	درست
ص ۲۱ بند ۱ خط ۵ و ۸ ص ۲۵۹ بند ۲ خط ۸ ص ۷۹۶ منبع ۱؛	روسیه سفید	بیلوروسیه
ص ۴۲ بند ۲ خط ۴؛ ص ۲۴۸ بند ۱ خط ۲؛ ص ۲۵۱ بند ۱ خط ۱۰؛ ص ۲۵۲ بند ۲ خط ۵؛ ص ۴۸۵ بند ۱ خط ۵	ملت-دولت	دولت-ملت مشابه معادل فرانسوی État-nation
ص ۴۸ بند ۳ خط ۶	اسلام ارتدوکس	اسلام راستین یا اسلام سستی
ص ۱۹۵ بند ۳ خط ۱۰	مسلمانان راست آیین‌تر	مسلمانان سستی‌تر
ص ۵۳ بند ۲ خط آخر و ص ۵۴ بند ۲ خط ۷؛ ص ۳۴۸ بند ۱ خط ۳	جنبش جدیدی	جنبش تجدیدگرا
ص ۷۷ بند ۲ خط ۶	شورویایی شدن	شورایی شدن
ص ۷۷ بند ۳ خط آخر	بربری	وحشیانه
ص ۱۳۴ بند ۲ خط ۷؛ ص ۱۷۶ بند ۱ خط ۶ و ۱۱؛ ص ۳۷۸ خط آخر؛	کاباردینو-بالکار	کاباردینو-بلغار
ص ۱۹۶ بند ۱ خط ۳	شهر کوچک ولگا در بولگار جمهوری تاتارستان	شهر کوچک بلغار در جمهوری تاتارستان
ص ۲۰۰ بند ۱ خط آخر و بند ۲ خط ۱؛ ص ۲۰۱ بند ۱ خط ۴	شهر بولگار	شهر بلغار
ص ۳۸۹ بند ۲ خط ۵	مجلس عوام	دومای دولتی
ص ۴۶۱ عنوان و خط ۱	انتخابات پارلمانی ... مجلس دومای حکومت فدرال روسیه	انتخابات دومای دولتی روسیه
ص ۴۶۱ بند ۱ خط ۶	پارلمان روسیه	دومای دولتی روسیه
ص ۴۶۵ بند ۲ خط ۲	مجلس	دومای دولتی
ص ۶۳۸ بند ۲ خط ۸	مجلس دوما	دومای دولتی
ص ۲۲۶ بند ۱ خط ۶	سازمان کنفرانس اسلامی	سازمان همکاری اسلامی
ص ۲۵۱ بند ۱ خط آخر	ملی‌گرایی مفهومی تمدنی ... است	ملی‌گرایی مفهومی مدنی ... است
ص ۲۷۷ بند ۱ خط ۲	ارتش آزادی داغستان	ارتش آزادیبخش داغستان
ص ۳۲۳ خط ۱	اسلام صرف	اسلام محض
ص ۳۹۰ خط آخر	دو دولت (روسیه و تاتارستان)	دولت فدراسیون روسیه و جمهوری خودمختار تاتارستان
ص ۴۰۰ بند ۲ خط ۵	مجلس سنای پارلمان، شورای فدراسیون	مجلس عالی فدراسیون روسیه به نام شورای فدراسیون

ص ۵۵۷ بند ۱ خط ۳	نه غربی نه شرقی	نه شرقی نه غربی
------------------	-----------------	-----------------

۴. نتیجه‌گیری

این مقاله در نقد کتاب «اسلام در روسیه: سیاست‌های هویتی و امنیتی» اثر شیرین تهماسب-هانتر تهیه شده و ضمن معرفی یافته‌های ارزشمند آن در بررسی نقش اسلام و مسلمانان در تشکیل امپراطوری روسیه و تحولات پس از آن تا فروپاشی شوروی و بحران هویت و تحولات بنیادین در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی روسیه پس از شوروی، به کاستی‌های گوناگون شکلی و محتوایی آن نیز توجه نموده و راه‌کارهایی برای آن پیشنهاد نموده است. این کتاب گرچه یک منبع اصلی برای درس‌های علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای نیست تا انطباق کامل آن با سرفصل‌های درسی مصوب وزارت علوم، تحقیقات و فناوری را انتظار داشت و درباره ساختار حکومتی فدراسیون روسیه و مسائل آن با دیگر کشورها و اقوام و سازمان‌های بین‌المللی نیز قطعاً ناکافی است ولی به‌عنوان یک منبع کمکی برای درس «سیاست و حکومت در روسیه» و «سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ» می‌تواند مفید باشد و بخش‌های بسیاری از آن نیز که با سیاست خارجی و روابط خارجی روسیه با غرب و دیگر قدرت‌های بزرگ و همچنین جهان اسلام و کشورهای اسلامی همسایه آن و عضو خارج نزدیک مطرح می‌کند، از ارزش والایی برخوردار است. با این حال کاستی‌های شکلی، ساختاری و محتوایی گوناگونی دارد که توصیه می‌شود برای چاپ‌های بعدی برطرف گردد.

کتاب‌نامه

بیلینگتون، جیمز، (۱۳۸۵)، روسیه در جستجوی هویت خویش، ترجمه و ویراسته مهدی سنایی، تهران، ایراس.

حسینی. سیده مطهره (۱۳۹۱). مسلمانان روسیه. تهران: ابرار معاصر.

حکیمف، رافائل، (۱۳۹۰)، تاتارها: پیدایش و تحول از آسیا تا اروپا، ترجمه بهرام نوازی، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.

سنایی، مهدی و کرمی، جهانگیر، (۱۳۸۷)، روابط ایران و روسیه، تهران، ایراس.

کرمی، جهانگیر (۱۳۹۱). تحولات سیاست خارجی روسیه: هویت دولت و مساله غرب. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

۴۵۴ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال بیست‌ویکم، شماره ششم، شهریور ۱۴۰۰

کارر دانکوس، هلن (۱۳۷۱). شوربختی روس. ترجمه عبدالحسین نیک گهر. تهران: البرز.
کولایی، الهه، (۱۳۷۹). اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد
انقلاب اسلامی.

نقیب‌زاده، احمد، (۱۳۹۲)، تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل از پیمان و ستفالی تا امروز، تهران، قومس،
چاپ سیزدهم.

نوازی، بهرام، (۱۳۶۹)، عهدنامه مودت ایران و شوروی، همراه، تهران.

http://www.encyclopedia.com/topic/Joseph_Stalin.aspx

<http://www.eia.gov/cfapps/ipdbproject/iedindex3.cfm?tid=3&pid=3&aid=6&cid=ww,IR,RS,&syid=2000&eyid=2014&unit=TCF>

<https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/rs.html>

Hunter Shireen, Thomas L. Jeffrey, Melikishvili Alexander, (2004) Islam in Russia: the Politics of Identity and Security, NY: M.E. Sharpe,

